- الامور التي يكتسبها الاسم بالاضافة
  - الحادی عشر: البناء
    - أحدها: أن يكون المضاف مبهماً[غير زمانيّ و امّا المبهم الزمانيّ سيأتي
      - توضیح از النحوالوافی ج2 ص279 و 280
        - اسماء مبهمه بر دو قسمند
          - اسماء زمان مبهمه
            - اسم های زمان نکره ای هستند که بر زمان غیر مقدّر دلالت می کنند مانند: حین، زمان، وقت یا بر زمان مقدّر غیر معلوم؛ مانند: نهار، صباح، عشیّهٔ
              - به خلاف اسماء زمان مختصّه به واسطه ال مانند الیوم یا علمیت مانند رمضان یا اضافه مانند شهر رمضان و یوم الجمعة
            - حکم این قسم
              - در دو صورت بناء این اسماء جائز است
                - با اضافه به جمله بناء این اسماء جائز است امّا در صورت اضافه به فعل مبنیّ، بناءش اولی و در صورت اضافه به فعل مضارع معرب یا جمله اسمیه اعرابش اولی است
                - مانند هذا یَوْمُ یَنْفَعُ الصّادِقِینَ صِدْقُهُم
                - با اضافه این اسماء به اسم مبنی مفرد(غیر جمله)؛ مانند: یومئذ، حینئذ
          - اسماء متوغّلة فی الابهام
            - مانند: غیر، مثل، شبه، دون
            - حکم
              - دقیقا مانند حکم اسماء زمان مبهمه است
              - نکته: ابن مالک قائل به عدم بناء اسماء مبهم زمانی و غیر زمانی بوده و فتحه آن را فتحه اعرابی بنابر ظرفیت یا مفعول مطلق یا... می داند
      - مثال برای اسماء مبهم غیر زمانیّ
        - کَ: غیر و مثل و دون[و بین و حسب و شبه و ندّ
      - منها قوله تعالی
        - وَحِیلَ بَیْنَهُمْ وَ بَینَ ما یشْتَهُونَ(سبأ / ۵۴
          - شاهد مثال هر دو کلمه "بین" است که اولی به خاطر اضافه شدنش به ضمیر و دومی به خاطر اضافه شدنش به مای مصدریه مبنی شده است و اگر معرب می بودند باید بنابر نائب فاعل بودن لفظا مرفوع می شدند
        - قائل: قاله الأخفش
        - عن الأول
          - بأن نائب الفاعل ضمیر المصدر
            - أی: و حیل هو، أی الحول
              - و بین بنابر ظرفیت منصوب شده است
              - نکته: هر گاه نائب فاعل را مصدر فعل بگیریم خود تقدیر معنوی فعل به معنای وقع خواهد بود؛ أی وقع الحولُ
            - نکته از النحو العربیّ ج2 ص252 در توضیح ضمیر المصدر
              - گاهی از مفعول مطلق نوعی، ضمیر مصدر ثبات می کند همانطور که گاهی صفت مصدر ثبات از مصدر می کند مثلا در آیه مذکور می فرماید: و حیل بینهم؛ که به تقدیر: حیل الحول بینهم؛ می باشد یعنی حول و جدایی معهود بین آنها و لذتهای دنیا حائل می گردد که طبق برخی روایات اشاره به خسف بیداء سفیانی و لشگریانش دارد که حول معهود همان معهود در روایات است ظاهرا و الله اعلم
        - و خولف، و أجیب
          - جواب مخالفین اخفش به آیات مذکور
        - و عن الثانی
          - بأنه علی حذف الموصوف
            - که آن موصوف محذوف(قومٌ) مبتدا است و دون نیز ظرف است و ظرف بعد از نکره صفت است و متعلق به افعال عامّ مقدّر
            - تقدیر مثال: أی: و منا قوم دون ذلک
            - نکته: سیبویه و جمهور قائلند که دون ظرف غیر متصرّف و اخفش قائل به متصرّف بودن آن هستند
      - و قد استدل علی ذلک بأمور
        - شاهد مثال برای اثبات این امر
          - وَ مِنّادُونَ ذلِک(الجن / ۱۱
            - دون اگر معرب می بود باید بنابر مبتدا بودن لفظا مرفوع می شد؛ ابوحیان در البحر: دونَ در صورتی می تواند مبتدا شود که به معنای غیر باشد و از ظرفیت خارج شود امّا در اینکه دون ظرف متصرّف است یا غیر متصرّف اختلاف است
            - سیبویه و جمهور: غیر متصرّف است و فقط ظرف استعمال می گردد
            - وافی: غالبا غیر متصرّف است و تصرّفه نادر
        - و منها قوله تعالی: إنّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أنّکمْ)تَنْطِقُونَ / الذاریات 23
          - فیمن فتح «مثلا»
            - بعضی قرّاء مانند حفص و نافع و مجاهد و ابن کثیر به فتح قرائت نموده اند که طبق قولی توجیهش این است که مثل با اینکه نعت برای لحقٌّ است امّا به دلیل بناء، لفظا مرفوع نگشته است امّا بنابر اقوال دیگر مثل معرب بوده و ظرف یا حال می باشد امّا عده ای از قرّاء مانندحمزه و کسائی و اعمش به رفع قرائت کرده اند/خطیب
          - مخالفت ابن مالک
            - دلیل ابن مالک
              - لمخالفتها للمبهمات
                - فإنها تثنی و تجمع
                - به خلاف سائر اسماء مبهمه که تثنیه و جمع بسته نمی شوند
                - کقوله تعالی: إلاّ أمَمٌ أمْثالُکم(الأنعام / ۳۸
                - و قول الشاعر: من یفعل الحسنات الله یشکرها و الشر بالشر عند الله مثلان
                - نکته
                - جواب شرط با اینکه جمله اسمیه است مقرون به فاء نشده است به خاطر ضرورت شعری
                - مغنی بحث سیّ: مثل دائم الاضافه است ولی اگر تثنیه و جمع بسته شود مستغنی از اضافه می گردد
                - باء در بالشرّ برای مقابله است
            - توجیه آیه توسّط ابن مالک
              - و زعم ابن مالک أن ذلک لا یکون فی «مثل»
              - و زعم أن حقا» اسم» فاعل من حق یحق»
                - و مصدر نیست تا در آن نتوان ضمیری مستتر نمود
                - إن قلت
                - قلت
                - اسم فاعل باید بر وزن فاعل باشد
                - و أصله: حاق فقصر
                - یعنی با حذف الف کلمه کوتاه شد
                - کما قیل: برٌّ و سرٌّ و نمّ
                - به معنای نیکوکارو خوشحال و خبرچین
                - ففیه ضمیر مستتر
                - و «مثل» حال منه
                - نکته
                - اینکه ابن مالک خود را به زحمت انداخته تا ذوالحال در کلام پیدا کند با اینکه ضمیر در إنّه به عنوان ذوالحال بودن موجود است به خاطر این است که بنابر قول مشهور ذوالحال نمی تواند مبتدای فی الاصل یا فی الحال باشد امّا عباس حسن با ادلّه محکم این رأی مشهور را ردّ می کند(الوافی،ج4ص121) بنابراین به نظر ما مثل حال است برای ضمیر در إنّه و نیازی به این توجیهات طرفین نیست
          - و منها قول أبی قیس بن رفاعة
            - لم یمنع الشرب منهاغیرأن نطقت حمامة فی غصون ذات أوقال
              - توضیح شاهد
                - «فـ«غیر» فاعل لـ«یمنع و قد جاء مفتوحاً
                - دسوقی: ممکن است اشکال شود که غیر اضافه به مصدر مؤوّل شده است و مصدر مؤوّل نیز معرب است که جوابش این است که ملاک ما ظاهر است و ظاهرا اضافه به جمله مصدّر به أن مصدریه شده است
            - إن قلت
              - همان اشکال ابن مالک به "مثل" به کلمه"غیر" نیز وارد است زیرا غیر نیز تثنیه و جمع دارد
              - قلت
                - و لا یأتی فیه بحث ابن مالک
                - لأن قولهم: «غیران و أغیار» لیس بعربی
                - پس تثنیه و جمع آن فصیح نیست
      - ولو کان المضاف غیر مبهم لم یُبْنَ
        - :و أمّا قول الجرجانی و موافقیه إن «غلامی» و نحوه مبنی
          - رضی، ج1، ص86: نحویین قائلند که اسم مضاف به یاء متکلّم مبنی است ولی ابن حاجب با آنها مخالف بوده و آن را معرب می داند و حتیّ با ابن حاجب است زیرا اگر غلامی مبنی باشد باید غلامک نیز مبنی می بود بنابراین معرب است به اعراب تقدیری
          - فمردود
            - و یلزمهم بناء «غلامک، و غلامه» و لا قائل بذلک
    - و ذلک فی ثلاثة أبواب
      - الباب الثانی: أن یکون المضاف زماناً مبهماً، و المضاف إلیه: إذْ
      - الثالث: أن یکون زماناً مبهماً و المضاف إلیه فعل مبنی